### جلسه 50

**‌‌شنبه - 18/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به روایات وقت نماز مغرب بود.

مبدأ نماز مغرب غروب آفتاب بود. که بعدا بحث خواهد شد ان شاء الله که آیا مراد استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه. فعلا بحث راجع به منتهای وقت نماز مغرب است. که اقوال گوناگونی را ذکر کردیم.

صاحب حدائق: سه وقت برای مغرب...

آخرین قول، قول صاحب حدائق بود که فرمود ما از روایات استفاده کردیم که نماز مغرب سه وقت دارد:

وقت اول، ‌وقت اختیاری است که افرادی که عذر ندارند، باید نماز مغرب‌شان را در آن وقت بخوانند. در روایات این وقت اول را گفته‌اند که ما بین غروب الشمس الی سقوط الشفق یا ذهاب حمره مغربیه.

وقت دوم، وقت افرادی است که معذورند به اعذار عرفیه. مسافرند، مشکلی دارند، جای مناسب پیدا نکردند و امثال آن. این‌ها مجازند که نماز را تا یک چهارم شب تاخیر بیندازند. یعنی یک دوم نیمه شب. اگر نیمه شب از اذان مغرب که الان حدودا ساعت پنج و نیم هست، نیمه شب حدودا ساعت یازده و اندی هست، نیمه آن حساب بشود، می‌شود ربع اللیل.

وقت سوم، وقت افرادی است که اضطرار شدید دارند. زنی است حائض است، شخصی است فاقد الماء‌ است، خواب مانده، فراموش کرده. این‌ها تا نیمه شب فرصت دارند که وقت اجزاء هم همین نیمه شب است. اگر کسی بر خلاف وظیفه در حال اختیار نماز مغربش را تا ذهاب حمره مغربیه نخواند، گناه کرده و یا کسی در سفر نماز مغربش را تا یک چهارم شب نخواند، گناه کرده اما اگر قبل از نیمه شب بخواند، قضاء نیست؛‌ صرفا گناه کرده. اگر از نیمه شب بگذرد این دیگر موجب می‌شود نماز مغرب قضاء بشود.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... گناه فوت اصل فریضه مغرب با گناه ترک مبادرت به نماز مغرب، دو تا گناه است. مثل این‌که کسی اداء دین بر او واجب فوری است، خب آقایان گفتند (ما خیلی این دقت‌ها را نمی‌فهمیم) که نماز را هم قطع کن، چون طلبکارت می‌گوید که طلبم را بده، باید نمازت را قطع کنی بروی طلب او را بدهی، خب بله، اگر واقعا الان پرداخت نکنی این طلبکارت می‌رود و صبر نمی‌کند، خب باید قطع کنی نماز را، بهرحال، این آقا اگر نمازش را قطع نکرد، مخل به فوریت عرفیه اداء دین است، یک گناه، اما اگر اصل اداء دین را ترک کرد تا مرد، آن گناه بزرگتری است. ربطی ندارد این دو گناه به هم. ترک نماز مغرب تا فوت بشود، این گناه بزرگی است، ‌این گناه کبیره است و ترکک الصلاة او شیئا مما فرض الله من الکبائر، اما اگر ترک کند مبادرت به نماز را در حال اختیار تا ذهاب حمره مغربیه بشود، ‌این گناه است، گناه کبیره نیست. اگر اصل نماز را ترک کند تا فوت بشود او گناه کبیره است و دو تا گناه می‌شود.

این فرمایش صاحب حدائق را باید بیشتر بررسی کنیم. این فرمایش راجع به وقت نماز مغرب حالا فعلا بررسی کنیم بعد نماز عشاء را هم بررسی می‌کنیم.

راجع به این فرمایش عرائضی هست که عرض می‌کنیم:

مطلب اول این است که ایشان سه تا طائفه از روایات را دیده ولی طائفه رابعه را ایشان قبول نکرده. این سه طائفه‌ای که ایشان دیده:

یک طائفه، طائفه‌ای بود که می‌گفت: وقت وجوب نماز مغرب، تا سقوط شفق هست و اگر نماز مغرب را نخوانید تا ذهاب حمره مغربیه فوت شده نماز مغرب. این طائفه را ایشان دیده حمل کرده بر حال عمد و اختیار و گفته مراد از فوت هم یعنی فوت واجب نه فوت اداء. یعنی فوت وجوب فوری. این طائفه را ایشان دیده.

ما هم این طائفه را بررسی می‌کنیم ان شاء الله.

طائفه دوم آن روایاتی است که می‌گوید در سفر می‌توانی نماز مغرب را تا یک چهارم شب تاخیر بیندازی، لعلة می‌توانی تاخیر بیندازی نماز مغرب را تا یک چهار شب.

که این روایات را هم ان شاء الله بررسی می‌کنیم.

طائفه سوم هم آن روایاتی است که موافق با آیه اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل وارد شده و مفادش این است که وقت نماز مغرب و همین‌طور عشاء تا نیمه شب هست. که حمل کرده این طائفه ثالثه را بر وقت اجزاء و به لحاظ تکلیف، وقت ضرورت شدیده. کسانی که ضرورت شدیده دارند، تکلیفا موسع است که تا نیمه شب صبر کنند. حالا یا خواب بودند، یا ناسی بودند، یا حائض بوده این زن، یا نماز اختیاری نمی‌توانسته این مکلف بخواند، فاقد الماء بوده و امثال ذلک. و طائفه ثانیه را هم که می‌گفت می‌تواند تا یک چهارم شب تاخیر بیندازد نماز مغرب را انسان در سفر یا لعلة، حمل کرده بر اعذار عرفیه‌ای که ضرورت شدیده نیست.

#### صاحب حدائق: حمل روایات امتداد وقت تا طلوع فجر بر تقیه

طائفه رابعه آن روایاتی است که وقت نماز مغرب و عشاء‌ را تا طلوع فجر قرار داده. ایشان این روایات را جداگانه مطرح کرده و می‌گوید ما حمل می‌کنیم این روایات را بر تقیه.

ما اول این روایات را که روایات زیادی هست بخوانیم بعد ببینیم وجه حمل ایشان این طائفه رابعه را که دلالت می‌کند بر امتداد وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر ببینیم چرا ایشان حمل بر تقیه کرده؟

روایاتی که دلالت می‌کند بر امتداد وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر یکی صحیحه عبدالله بن سنان بود که قبلا به آن اشاره شد. یکی معتبره ابی بصیر بود.

در صحیحه ابن سنان گفت ان نام رجل او نسی ان یصلی المغرب و العشاء فان استیقظ قبل الفجر قد ما یصلیهما کلتیهما فلیصلهما و ان خاف ان تفوته احدیهما فلیبدأ بالعشاء.

در معتبره ابی بصیر که به نظر ما صحیحه است دارد:‌ ان نام رجل و لم یصل المغرب و العشاء او نسی فان استیقظ قبل الفجر قدر ما یصلیهما فلیصلهما فان خشی ان تفوته احدیهما فلیبدأ بالعشاء الآخرة.

[سؤال: ... جواب:] قبل از طلوع فجر در نظر گرفته شد که حالا بفرمایید چهار رکعت قبل از طلوع فجر می‌شود وقت مختص نماز عشاء.

روایات منحصر به این دو روایت نیست. ما روایات متعددی داریم راجع به زن حائض.

که صحیحه عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام: اذا طهرت قبل غروب الشمس فلتصل الظهر و العصر و ان طهرت من آخر اللیل فلتصل المغرب و العشاء.

خب و ان طهرت من آخر اللیل، آخر شب یعنی قبل از طلوع فجر. چون طبق روایات، مبدأ روز، مبدأ نهار اذان صبح است، ‌طلوع فجر است، انتهاء شب ما قبل طلوع فجر است. این از روایات ما فهمیده می‌شود. عرفا هم همین است. عرفا نیمه شب هنوز نیمه شب است دیگه. نیمه دیگرش باقی مانده. و لذا ان طهرت من آخر اللیل را حمل کنیم یعنی قبل از نیمه شب، این‌ها حمل عرفی نیست دیگه. ظاهرش این است که آخر اللیل یعنی قبل طلوع فجر.

[سؤال: ... جواب:] عرف مسلمین و کفار همه همین است. اگر مقصودتان فرمایش آقای خوئی است که می‌فرمایند تا طلوع آفتاب شب ادامه دارد این بحث دیگری است. ما از نظر عرفی پذیرفتیم فرمایش آقای خوئی را که شب از نظر عرف عام تا طلوع آفتاب ادامه دارد. و لذا اگر ما بودیم و ظهور عرفی خب مثل آقای خوئی می‌گفتیم مثلا در اقامه عشرة ایام، در الحیض ثلاثة ایام، در الخیار ثلاثة ایام، این‌ها معیار روز است از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب. ولی قبلا بحث کردیم روایت صحیحه داریم که می‌گوید نماز ظهر بین دو نماز در نهار است: صلاة الغداء و صلاة العصر. می‌گوید نماز عصر و نماز صبح در نهارند و نماز ظهر بین الصلاتین فی النهار است. بین دو نمازی که در روز است واقع شده. یعنی نماز صبح هم در روز حساب کرده. حالا ما فعلا بحث‌مان در آن جهت نیست. بحث‌مان این است که تا طلوع فجر مسلم شب است و ان طهرت من آخر اللیل فلتصل المغرب و العشاء.

و روایت ابی الصلاح کنانی، روایت داوود دجاجی، ‌روایت عمر بن حنظله هم شبیه همین روایت عبدالله بن سنان است.

پس این روایات مفادش این است که حداقل برای مضطر نماز مغرب و عشاء تا اذان صبح ادامه دارد.

مشهور البته به این روایات فتوی ندادند. مشهور حداکثر وقت نماز مغرب و عشاء را نیمه شب قرار دادند. و لکن کلام در این است که این‌که صاحب حدائق حمل کرده این روایات را بر تقیه این چه وجهی دارد؟

#### اشکال اول: با امکان حمل بر فرض ضرورت، نوبت به تعارض و حمل بر تقیه نمی‌رسد

اگر این روایات معارض داشت و در مقام رفع تعارض رجوع به مرجحات باب تعارض می‌کردیم، خب ایشان می‌فرمود که این روایاتی که می‌گوید که نماز مغرب و عشاء وقتش تا نیمه شب است، این مخالف عامه است و این روایات که می‌گوید وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر است، موافق عامه است. و لکن ما معارضی برای این روایات پیدا نکردیم. حداکثر این است ما یک اطلاقاتی داریم. خب این روایات می‌شود مقید آن اطلاقات. این روایات حمل می‌شود بر مورد ضرورت. آن روایات مطلقه اعم است از ضرورت و اختیار. جمع عرفی دارد؛ نوبت به مرجحات باب تعارض نمی‌رسد.

[سؤال: ... جواب:] مراحل بحث را در نظر بگیریم. فعلا بحث در این است که آیا نماز مغرب و عشاء تا نیمه شب است یا تا اذان صبح است. اما آن بحث که نماز مغرب آخر وقتش نیمه شب است یا ربع لیل است یا ذهاب حمره مغربیه است، این دو تا بحث با هم قاطی نشود.

#### حمل آیه الی غسق اللیل بر فرض اختیار یا حمل بر وجوب تکلیفی و هو الاقوی

ما قبول می‌کنیم ظاهر آیه این است که بعد از نیمه شب دیگه نمی‌شود تاخیر انداخت نماز مغرب و عشاء را. اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر، این ظاهرش این است که نماز مغرب و عشاء‌ را تا بعد از نیمه شب نمی‌شود تاخیر انداخت.

و لکن اولا این مطلق است. قابل تخصیص به فرض اختیار است.

ثانیا: بر فرض ما این را نگوییم، آیه می‌شود حمل بشود بر تکلیف نه بر اجزاء. یعنی اگر ما گفتیم مثل صاحب عروه که اقوی این است که وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر ادامه دارد حتی برای مختار، ‌منافات ندارد که مختار مکلف است به این‌که نماز مغرب و عشاء را قبل از نیمه شب بخواند. آیه هم می‌گوید باید نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء‌ را از اذان ظهر تا نیمه شب بخوانید. حالا روایت می‌آید می‌گوید اگر نخواندید، تا نیمه شب گذشت، هنوز فوت نشده نماز مغرب و عشاء، چون می‌گوید و ان خاف ان تفوته احدیهما فلیبدأ بالعشاء، می‌گوید اگر قبل از اذان صبح از خواب بیدار شدی نمی‌ترسدید که فوت بشود نماز مغرب و عشاء هر دو را بخوانید، اگر می‌ترسیدید که یکی از این دو فوت بشود فقط عشاء را بخوانید نماز مغرب را بعدا بخوانید، ‌خب این ظاهرش این است که تا اذان صبح نشده فوت صدق نمی‌کند نسبت به نماز مغرب و عشاء. جمع عرفیش این است: بگوییم فوت نماز مغرب و عشاء با طلوع فجر است و لکن آیه می‌گوید شما واجب است، وظیفه دارید، تکلیف دارد که نماز مغرب و عشاء را تا نیمه شب بخوانید.

پس اولا آیه و صحیحه زراره که گفت غسق اللیل منتصفه، قابل حمل است بر فرض اختیار. و این صحیحه عبدالله بن سنان چه آنی که گفت ان نام او نسی، چه آنی که گفت و ان طهرت گفته می‌شود در مورد مضطر است و ثانیا بر فرض ما بگوییم که این روایات ظهور دارد در این‌که تا قبل از اذان صبح فوت نشده است نماز مغرب و عشاء، خب می‌گوید وقت اجزاء باقی است. فوقش می‌گوید وقت اجزاء باقی است مطلقا حتی برای مختار. منافات با آیه ندارد که. آیه می‌گوید تکلیف داری که نماز مغرب و عشاء‌ را تا قبل از نیمه شب بخوانی. تکلیف تا قبل از نیمه شب داری نماز مغرب و عشاء‌ بخوانی با این‌که وقت اجزاء تا طلوع فجر باقی است تنافی ندارد که.

[سؤال: ... جواب:] باز تکرار می‌کنم: ما فعلا نظر به طائفه رابعه داریم که صاحب حدائق حمل کرد بر تقیه. نه آن روایاتی که می‌گوید سقوط شفق موجب فوت نماز مغرب است. آن، ‌طائفه اولی است. او را جدا بررسی می‌کنیم. او که با آیه هم آقای خوئی ادعا می‌کند تنافی دارد. چون آیه می‌گوید تا نیمه شب وقت است برای نماز مغرب و عشاء، ‌این روایت می‌گوید که بعد از ذهاب حمره مغربیه دیگه وقت نماز مغرب گذشته. حالا آنجا ما ببینیم، به نظر ما هیچ تنافی آن هم با آیه ندارد. ولی آن یک بحث دیگری است. ما فعلا بحث‌مان متمحض در این است که این روایاتی که می‌گوید وقت نماز مغرب و عشاء تا اذان صبح امتداد دارد آیا معارضی دارد تا حمل بر تقیه بشود؟ ما ادعاءمان این است که معارض ندارد. آیه شریفه بیش از تکلیف از آن در نمی‌آید. بر فرض ظهورش در این باشد که وقت اجزاء هم تا نیمه شب است، خب قابل حمل است، ‌قابل جمع است با روایات.

اقم الصلاة. آقا! نمازت را شما الان اگر واقعا تا نیمه شب واجب تکلیفی باشد نماز مغرب و عشاء‌ را بخوانیم به فرزندتان نمی‌گویید پسر! دارد نیمه شب می‌شود بلند شو نماز مغرب و عشائت را بخوان! آن وقت آقازاده شما اگر بگوید پدر! ما از کلمات شما استفاده کردیم تا اذان صبح نماز مغرب و عشاء فوت نمی‌شود، شما چه جواب می‌دهید؟‌

یک جواب این است که می‌گویید ما نظرمان در آن مسئله این است که برای مضطرین وقت امتداد دارد تا اذان صبح. این یک جواب. که محقق در معتبر و صاحب مدارک این را پذیرفتند و آقای خوئی هم قبول دارد. آقای خوئی هم قائل به امتداد وقت نماز مغرب و عشاء است برای مضطرین تا طلوع فجر.

جواب دوم که به نظر ما این جواب اقوی هست این است که بگوییم حتی بناء‌ بر این نظر که صاحب عروه گفت الاقوی امتداد وقت المغرب و العشاء الی طلوع الفجر حتی للمختار باز تعارضی بین این روایات امتداد وقت تا طلوع فجر با آیه شریفه و بقیه روایات نیست. تکلیف می‌گوید بله، اجزاء تا طلوع فجر است، ‌مثل این می‌ماند که شما سعی دارید تا اذان ظهر حدودا به عرفات برسید. یکی می‌گوید آقا! چند دقیقه به طلوع آفتاب هم برویم بس است. چه اصراری دارید با عجله موقع اذان ظهر حالا حدودا برسیم به عرفات؟ می‌گویید یعنی چی چه عجله دارید؟ واجب است. واجب است موقع اذان ظهر حدودا، در عرفات باشیم در روز عرفه در حج. بله، اجزاء‌ یک بحث دیگری است. بله مجزی است ما چند دقیقه قبل از غروب آفتاب هم برویم عرفات مجزی است. اما وقتی می‌گوید موقع زوال در عرفات باش، ‌این تکلیف است؛ باید تکلیف را امتثال کنیم. اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل منافات ندارد با این‌که قبل از اذان صبح نماز مغرب و عشاء‌ را بخوانیم حتی متعمدا، مجزی باشد.

#### حمل روایت داوود بن فرقد وقاسم بن عروه بر فرض اختیار نه بر وجوب تکلیفی

اما روایات دیگر:‌ روایات دیگر هم یکی روایت داوود بن فرقد است، یکی هم روایت قاسم بن عروه. می‌گوید وقت نماز مغرب و عشاء تا نیمه شب امتداد دارد. آن هم تعبیرش این است. تعبیر این دو تا روایت را بخوانم. داوود بن فرقد: اذا غابت الشمس فقد دخل وقت المغرب حتی یمضی مقدار ما یصلی المصلی ثلاث رکعات فاذا مضی مقدار ذلک فقد دخل وقت المغرب و العشاء حتی یبقی من انتصاف اللیل مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات و اذا بقی مقدار ذلک فقد خرج وقت المغرب و بقی وقت العشاء الآخرة الی انتصاف اللیل.

خب این روایت بله، این قابل حمل بر تکلیف محض نیست نسبت به مغرب. چون می‌گوید چهار رکعت مانده به نیمه شب وقت مغرب گذشت. نباید دیگه مغرب بخوانی. باید عشاء بخوانی. و لکن دو تا اشکال دارد. دلالتا دو تا اشکال دارد. غیر از اشکال سندی که مرسله است دو تا اشکال دلالی دارد:

یکی این‌که دلالت نمی‌کند بر این‌که مضطر هم همین است مگر به اطلاق. خب اطلاق قابل جمع است، قابل حمل بر مقید است. به قرینه روایات دیگر می‌گوییم این موردش مورد مختار است نه مورد مضطر. پس تعارض، ‌مستقر نیست بین این روایت و آن روایات امتداد وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر.

ثانیا: این روایت راجع به کسی می‌گوید که نماز مغربش و عشائش را نخوانده، ‌قبل از نیمه شب می‌گوید آن چهار رکعت به نیمه شب دیگه وقت مغرب گذشته و وقت عشاء تا نیمه شب است، ‌اما این وقت تکلیف است یا وقت اجزاء است نسبت به نماز عشاء، ‌خب فوقش به ظهور عرفیش می‌گوید که این وقت اجزاء هم هست. اگر ما دلیل داشته باشیم که وقت اجزاء نماز عشاء حتی برای مختار، تا اذان صبح است، خب این روایت را حمل می‌کنیم بر این‌که وقت نماز عشاء تا نیمه شب است‌ یعنی وقت امتثال تکلیف، تکلیف اختیاری. ولی اگر تکلیف را امتثال نکردی، ‌نیمه شب شد، روایات دیگر می‌گوید وقت اجزاء تا اذان صبح است.

پس این روایت غیر از اشکال سندی اشکال دلالی هم پیدا کرد.

به نظر ما عمده اشکال این روایت، ‌غیر از اشکال سندی همان اشکال دلالی اول است. یعنی چی؟‌ مقصودم از اشکال دلالی این است که روایت داوود بن فرقد با روایاتی که می‌گوید ان نام او نسی او طهر قبل طلوع الفجر فلیصل المغرب و العشاء نسبتش تعارض مستقر نیست که ما رجوع کنیم به مرجحات باب تعارض. و الا آن اشکال دلالی دوم قابل جواب است. چرا؟

برای این‌که روایات امتداد وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر هم مغرب را دارد هم عشاء‌ را. تصریح می‌کند. اگر در خصوص عشاء بود، ‌خب حرفی نبود. اما هم مغرب را می‌گوید تا طلوع فجر هم عشاء را، ‌در حالی که این روایت داوود بن فرقد دارد می‌گوید چهار رکعت مانده به نیمه شب خرج وقت المغرب. حالا آن اشکال اول این بود که قابل حمل بر فرض اختیار است. حرفی نیست. اما اشکال دوم که بگوییم این ناظر به وقت اجزاء نماز عشاء نیست، خب این مشکل را حل نمی‌کند. چون روایاتی که می‌گفت امتداد دارد وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر تصریح می‌کرد می‌گفت المغرب و العشاء، ‌در حالی که این روایت داوود بن فرقد می‌گوید وقت نماز مغرب تا چهار رکعت به نیمه شب که شد، خارج می‌شود. این می‌شود تعارض مستقر. فقط اشکال اول دلالی که آقا! این‌ها نسبت‌شان مطلق و مقید است و نه تعارض تا رجوع بکنیم به مرجحات باب تعارض. این اشکال وارد است غیر از اشکال سندی که کردیم.

و اما روایت قاسم بن عروه را عرض کنم. روایت قاسم بن عروه می‌گوید که اذا غربت الشمس فقد دخل وقت الصلاتین الی نصف اللیل الا ان هذه قبل هذه. خب این هم به نظر ما سندش خوب است. اما این‌که می‌شود حمل بکنیم بر فرض اختیار، تعارض مستقر نیست بین این روایت و روایات امتداد مغرب و عشاء تا طلوع فجر برای مضطرین و قابل حمل مطلق بر مقید است به این روایت هم متوجه هست.

ان شاء الله تامل بفرمایید بقیه مطالب فردا.